

به نام خالق خیر، خوبی، زیبایی
کلاس مقدماتی دکتر شریف ۹۴-۹۳
خلاصه مباحث جلسه پانزدهم

موضوعات مطرح شده در شبکه اجتماعی:

*موضوع حیوانات خانگی. در مورد حیوانات خانگی مثل همه حرفهایی که اینجا زده شده، اینگونه نمی توانیم بگوییم که شما برای فرزندتان حیوان خانگی بخرید یا نخرید. و همین طور نمی توان گفت چه حیوانی باید خرید و چه حیوانی را نباید خرید. جواب واحدی ندارد. ما به صورت کلی خدمت دوستان گفتیم که بحث ارتباط با طبیعت یک بحث بسیار مهمی است. امروزه در زندگی آپارتمانی و مدل زندگی که ما داریم ارتباط با حیوانات خیلی کم رنگ است. در روز یکشنبه نکاتی مطرح شد. یکی اینکه بعضی از دوستان که به مدرسه طبیعت رفته اند، به خاطر بحثهای دینی و اینکه ارتباط با سگ به خاطر نجس بودنش مشکل دارد، تمایلی به ارتباط با سگ ندارند. اما در طبیعت حیوانی مثل سگ نظیر ندارد. یعنی شما نمی توانید به خاطر نجس بودن، ارتباط با حیوانی مثل سگ که سنبل های مختلف دارد و یک رابطه خیلی خاصی هم با انسان دارد را نادیده بگیرید. می توان تمهیدات خاصی در نظر گرفت. مثلاً لباس بادگیر یا لباس خاصی تن بچه کرد. ولی مبینید که هیچ حیوانی مثل سگ با انسان ارتباط برقرار نمی کند. بنابراین نه می گوییم باشد و نه می گوییم نباشد. مهم این است که فرزند شما با یک حیوانی ارتباط برقرار کند. همان طور که یک بچه با یک اسباب بازی ارتباط برقرار می کند و بچه ای دیگر با یک اسباب بازی دیگر. نمی توانیم برای بچه هایمان نسخه واحد بپیچیم. در زندگی آپارتمانی محدودیتها و شرایطی وجود دارد که بچه ما آنها را حس می کند، ولی در نهایت از شما خواسته ای دارد. همان گونه که در جاها و مسائل دیگر تصمیم میگیرید در این مسئله نیز همان گونه تصمیم بگیرید. بچه شما می گوید من بستنی میخوام. شما چکار می کنید؟ قاعدتا با توجه به آموزه های کلاس در یک تعاملاتی تصمیم میگیرید. قاعدتا داستان خریدن یک حیوان فصل ۳ یا فصل ۴ است. شما چه فصل سومی برخورد کنید یا فصل چهارمی اصل تصمیم را خود بچه می گیرد. شما با او همراهی می کنید. مثلاً بچه درخواست خرید سگ از شما دارد. با او وارد ارتباط می شوید که اگر بخرم نمیتوانم اجازه بدهم مثلاً به آشپزخانه وارد شود. در این تعاملات و گفتگو محدودیت های والدین و مکان را درک می کند. یا مثلاً مورچه ها را میکشد. عکس العمل ما طبق منطق و آن مطالبی که آموخته ایم که میازار موری که دانه کش است، چیست؟ سعی می کنیم جلوی او را بگیریم که این کار را نکند. ولی ما می گوییم نادیده بگیرید. این نادیده گرفتن باعث نخواهد شد که تبدیل به یک مورچه کش شود. بلکه در این فرایند با مورچه ها ارتباط برقرار می کند و مدلی از ارتباط با طبیعت را تجربه می کند. اگر اینجا اجازه ارتباط به او ندهیم طبیعت را از کجا می تواند پیدا کند؟ او در حال تجربه حس قدرت، مواجهه، اختیار، پیامدهای عمل خود می باشد و تمام اینها را در این رابطه کشف می کند. پس در رابطه با حیوانات در سنین کودکی خیلی نگران مسئله حقوق حیوانات نباشید و فرصت برقراری ارتباط را به کودک بدهید. به عنوان مثال وقتی تصمیم به خرید یک جوجه برای کودک گرفتید، هنگام مواجهه کودک با مرگ جوجه، اگر تحت تدبیر خانواده باشد و تصمیم خود کودک خریدن جوجه باشد، و وقتی که او ناراحت است روشهای فصل ۱ را به کار ببرید. اتفاقاً فرصتی برای مواجه شدن با پیامد یک تصمیم است و باعث رشد است. اما شیوه برخورد ما هنگام بروز این مسئله مهم است. اگر که درست برخورد کنیم و همدلی کنیم و برای احساس کودک ارزش قائل شویم این اتفاق باعث رشد خواهد شد. ولی اگر مثلاً بگوییم: دیدی گفتم نخر... میمیره... در حقیقت برخورد من به کودک آسیب رسانده است، نه خود اتفاق مردن جوجه. بنابراین فی نفسه اینکه بگوییم بخرید یا نخرید بحث درستی نیست. پیشنهادهای مختلف برای روبرو شدن

با حیوانات مورد قبول است ولی به شرط اینکه تصمیم گیرنده اصلی خود کودک باشد. اگر خود کودک تصمیم گرفت که حیوان خانگی بخریم دیگر منطق بردار نیست. معمولا لجبازی نیست و احساسات بچه هاست. بچه ها با احساسشان زندگی می کنند. دقیقا در صحنه، زندگی می کنند. بنابراین با توجه به این قضیه، داستانی مثل ارتباط با طبیعت و گرفتن حیوانات خانگی، فی نفسه نمی گوئیم این کار را انجام دهید یا انجام ندهید. اما قاعدتا وقتی بیرون می روید و با حیوانات در طبیعت ارتباط برقرار می کنید، احتمال اینکه فرزند شما یک حیوان خانگی درخواست کند به نسبت بچه ای که اصلا ندیده است بیشتر است. پس اصول و نکاتی را به عنوان خط مشی کلی گفتیم راجع به هر موضوعی، از جمله این موضوع و به خصوص موضوعاتی مثل این بحث که کشدار و طولانی مدت است، مثلا بچه الان می آید و می گوید مامان من جوجه میخوام، شما که نمی گوئید من کلا موافقم یا مخالفم. فصل یکی برخورد می کنید. هنوز به پای خرید نرسیده است. این داستان تکرار می شود. گاهی وقتها شما لازم است نه در همان صحنه بلکه در صحنه های بعدی به او اطلاعات بدهید. گاهی وقتها یک چیزی را این وسط می بینید و ممکن است یاد خاطره ای بیفتید و با بچه مطرح می کنید که فصل دوم می شود. پله پله جلو می روید تا اینکه احساس می کنید یک پختگی نسبی برقرار شده است. ممکن است در این پختگی نسبی شما بلند شوید بروید منزل کسی که جوجه دارد و بچه مدتی آنجا باشد تا مسائل نگهداری جوجه را از نزدیک ببیند. نه با این دید که تو نمی توانی از پس آن برآیی. با این دید که می خواهیم ببینیم و بفهمیم. این دیدها خیلی با هم فرق می کند. با نگاه فهم موضوع باید برویم. بچه اینها را می بیند و در نهایت تصمیم می گیرد و من کمکش می کنم. در سختی هایش کمکش می کنم، همه جا کمکش می کنم و در نهایت هم اگر جوجه مرد باز هم همراهی می کنم. این می شود داستان فصل ۳. اگر طرفی برانگیخته است، که معمولا فرزند شما وقتی یک چیزی را مطالبه می کند، حالتی از برانگیختگی در او هست. بنابراین با فرض برانگیختگی فرزند احتمالا نزدیک به فصل ۳ است ولی می شود فصل چهاری هم برخورد کرد. با نگاه برانگیختگی مادر یا پدر به علاوه برانگیختگی فرزند حتما فصل ۳ است و ضرورت دارد که گفتگوی پنج گام فصل ۳ انجام شود. در داستان ما پدر برانگیختگی منطقی داشت، یعنی می گفت این حیوان گناه دارد. یک بحث ریشه دار اعتقادی بود که برانگیختگی ایجاد می کند. مادر در این وسط در نوسان بود که به چه کنم برانگیختگی فکری رسیده بود. بچه هم که می خواهد و برانگیخته است. بنابراین با این نگاه، فصل ۳ است اما می شود همه داستانهای فصل ۱ و ۲ و ۳ را فصل چهاری هم عمل کرد.

سوال: آیا می توانیم با زدن یک مثالهایی مثل اینکه «جوجه وقتی از مادرش دور میشه ناراحت میشه و گناه داره» و یا مثالهایی از این دست، بچه را متقاعد کنیم تا به حقوق حیوانات احترام بگذارد و تمایل به نگهداری از آنها در منزل نداشته باشد؟

پاسخ: با این نگاه لحظه حال را در ارتباط خوب با فرزندان را از دست می دهید. ما قرار شد لحظات حال را سعی کنیم از دست ندهیم. بچه شما چند سال محدود فرصت دارد بچگی کند و با این نگاه این فرصت محدود را به راحتی از دست می دهیم. ما می گوئیم این کار را نکنید. در دین ما هم این را نگفته است. به هیچ عنوان اینگونه نیست که بچه حتی اگر جوجه را گذاشت زیر پایش و له کرد در آینده جانی شود. و اتفاقا بچه ها این کار را نمی کنند. بزرگترها این کارها را انجام می دهند. اما این نگاهی که خوشحال است یا ناراحت خودش یک قضاوت است. واقعا معلوم نیست جوجه به خانه ما بیاید خوشحال است یا ناراحت. چون اکثر این جوجه ها را معدوم می کنند. پس خیلی چیزها هست که نمی دانیم. نکته بعدی اینکه وقتی حس دادیم به حیوانات و ما شروع کننده حس بودیم، معمولا خود بچه ها می آیند و می گویند. ما شروع نکنیم.

بعد روزی که میفهمد مرغ را کشتند ما می خوریم، آنجا چه می گوئید؟ بچه شروع می کند به گفتن و بعد یک گرفتاری هایی تولید می کند. برای همین است که ما در این کلاسها یک توصیه کرده ایم که جان هرکسی که دوست دارید لحظه حال را از دست ندهید. آینده شما مرهون خوبی این لحظه حال شماست. و دیدید وقتی بچه ها از این لحظات حال با آرامش عبور کنند و با نگاه منطقی درگیرشان نکنیم، راحت تر مسیر را عبور می کنند. در بزرگترها کلی فیلتر و نگاههای منطقی گرایانه داریم و بچه را در زاویه ای می اندازیم که از بچه بودن خودش در می آید. مثلاً فرض کنید بچه قبول کرد که جوجه خوشحال هست یا نیست. بعد می آید می گوید: ماما میدونی دوستم چند تا جوجه را ناراحت کرده؟ از مامانشون جدا کرده. بعد دوستش چه تصویری در ذهن بچه پیدا می کند؟ کار سخت می شود. این اصطلاحی که پیامبر عظیم الشان فرمودند که بچه ها را رها کنید و اجازه دهید بازی خودش را انجام دهند یعنی فضولی نکنید که دارند چکار می کنند. مثلاً اگر دارند مورچه ها را میکشند نگاه نکنید و نادیده بگیرید. این ارتباطات و لحظات حال است که موجب رشد فرزندان می شود. بنابراین آن نگاه علیرغم منطقی درستی که پشت آن است و آن منطق را هم قبول داریم، ولی باعث می شود زاویه هایی باز شود که بعد در آن زاویه ها گیر می کنیم. حتی اگر خواستید باز هم این مطلب را بگوئید بهترین حالت آن است که منطقه ۱ بگوئید. مثلاً بگوئید من فکر میکنم اینجا خوشحال تر است. بعد بچه می گوید « نه بابا من میارمش خونه من میشم مامانش پیش من خوشحال تره » اجازه بدهید این را بگوئید و قضاوت مطلق روی ماجرا نکنید.

سوال: آیا می توانیم اینجا قانون بگذاریم؟ مثلاً بگوئیم حقوق حیوانات یک قانون است.

پاسخ: یک سوال: بچه شما که وقتی یک حیوانی را داخل خانه می آورد نیازی هست به حقوق فکر کند؟ بچه این حیوان را دوست دارد. مثلاً اگر یک نفر به شما مادر بگوید که میخواهی مادر شوی این کتاب حقوق فرزند. احساس خوبی دارید؟ بچه حیوان را دوست دارد و مطمئناً روزی که می خواهد آن را به خانه بیاورد می خواهد نوازشش کند، به او برسد. یعنی بیش از حقوق می خواهد برای او از خودش مایه بگذارد. می خواهد ایثار کند. اما ما می دانیم که این ایثار در عالم بچگی اسمش ایثار نیست و مقطعی است. اسمش شوق داشتن یک موجود است. یک رابطه عاطفی است. قاعدتاً مقدار زیادی از حقوقش را رعایت خواهد کرد. برای همین وارد شدن به شرطهای این مدلی اذیت می کند. اما شما می توانید مثل ۵ گام فصل ۳ این موضوع را بگوئید. به هر حال وارد این افق نشوید. این افق شرط و بیع کردن، کار را سخت می کند.

سوال: آیا می توان مسئولیت را به بچه داد؟ مثلاً مسئولیت آب و غذا و تمیز کردن جوجه با خودت

پاسخ: بچه وقتی تصمیم می گیرد، مسئولیت را خودش پذیرفته است. اما طبق گفتگوی ۵ گامی فصل ۳ چه می گوئید؟ آیا شما می گوئید این مسئولیت با تو؟ گام اول از نیازهای او صحبت می کنید. از شوق او صحبت می کنید. از اینکه چقدر دوست دارد جوجه داشته باشد. بعد از مشکلات خودتان، نگاههای خودتان، محدودیت های خودتان، نگرانی های خودتان می گوئید. نگرانی هایی که دنیای بچه را آشفته نکند. بعد میرسید به راه حل. راه حلهای مختلف را با هم بررسی می کنید. مثلاً اگر نوشت اصلاً جوجه نمی خرم، شما حمایت گری می کنید و می گوئید: « من میدونم تو چقدر دوست داری جوجه بخری. من این راه حل را قبول ندارم. » بعد وقتی بچه این حمایت گری را می بیند راحت تر حتی انصراف از خرید را می پذیرد. به هر حال این نکته را مد نظر داشته باشید که پروردگار نیز در سنین بچگی بخصوص ۷ سال اول به بچه خرده نمی گیرد. حال

مورچه بکشد یا دایناسور. شما خیلی نگران این مسئله نباشید. نه اینکه بچه را تشویق به کشتن کنید و تشویقش کنید. ولی پروردگار به بچه خرده نمی گیرد. اتفاقاً اینها ابزار رشد است. مگر نه اینکه ما اعتقاد داریم هیچ چیز تصادفی نیست. بچه دارد می رود، جلوی پای یکی مورچه می آید جلوی پای یکی نمی آید. تصادفی است؟ یکی زمین می خورد دیگری زمین نمی خورد. اینها هیچ کدام تصادفی نیست. همه حساب و کتاب دارد و داستان پروردگاری و داستانهای مختلف دارد. اما به هر حال ما لحظه حال و لحظه رشد بچه را صرف این نکات نمی کنیم. اما از خودمان حرف می زنیم. مثلاً قانون من این است که من تحمل دیدن حیوانات را در خانه ندارم. قانون است. دیگر توضیح نمی دهیم. تا شروع می کنید به توضیح دادن نفوذهایی ایجاد می کنید که بعد در آنها گیر می کنید.

پس کلاً تصمیم گیری در مورد خرید حیوانات خانگی در فرآیند تصمیم گیری شکل بگیرد. چه بخرید، چه نخرید، چه چگونه بخرید، چه بخرید بزرگ شود، چه بخرید له شود و بمیرد، مهم این است فرآیند درست اتفاق بیافتد. خود ماجرا و خود خریدن یا نخریدن اهمیت جدی ندارد.

سوال: اگر بچه ما اصرار داشته باشد که صحنه ذبح کردن گوسفند را ببیند چه عکس العملی باید نشان دهیم؟

پاسخ: شرایطی که بچه برای رسیدن به خواسته ای مثلاً دیدن ذبح گوسفند اصرار دارد، سعی کنید محیطی را برایش فراهم کنید که به خواسته اش برسد و فکر نکند شما مقابلش ایستاده اید. وقتی همراه کودک جلو می روید باب گفتگو مرتب باز است و باز بودن باب گفتگو در خانواده آرامش بخش است. آرامش قدرت تصمیم گیری و تدبیر را بالا می برد. اما اگر ممانعت کنید ممکن است کار بدتر شود. مهم همراهی ما با بچه است. سعی کنید از صحنه های اینگونه که پاسخ دادن به آن سخت است، اجتناب کنید.

***کاربرد رویکرد مودت و رحمت.** سوال پرسیده شده بود که با رویکرد مودت و رحمت در مقابل خواسته های بچه ها باید چه برخوردی داشته باشیم؟ جواب داده شده بود که کاربرد مسئله دارد.

ببینید رویکرد به شما کاربرد نمی دهد. رویکرد به شما یک افق بلند می دهد که ناخودآگاه بسیاری از رفتارها، گفتارها و حالتهای ما را اصلاح می کند. این اصلاح مساوی خط کش ها نمی کند. خط کش ها می شوند همین کتاب. حالا یک نفر می آید و می گوید من رویکرد مودت و رحمت دارم پس با فرزندم اینگونه صحبت می کنم. می پرسیم این حرفی که زدید کدام فصل است؟ پس باید اینگونه تحلیل شود. شیوه برخورد طبق روشهای کتاب است. درست است که رویکرد پشت صحنه خیلی جایگاه دارد، مثل آزادی دادن، مثل رویکرد باغبان یا مجسمه ساز. اما روشی که رفتار را براساس آن تحلیل می کنیم، روشهای کتاب است. حالا رویکرد باغبان اشاره داشت که تصمیم سازی در دنیای بچه باید اتفاق بیافتد و رویکرد مجسمه ساز اشاره داشت که تصمیم سازی در دنیای والدین اتفاق می افتد. اینکه من به بچه بگویم «تو باید فلان کار را انجام دهی...» به رویکرد مجسمه ساز نزدیک تر است. اگر گفتم باید بین این سه موضوع یکی را انتخاب کنی... یک مقداری رویکرد مجسمه ساز ضعیف تر شد. فقط به کلمه نیست. بلکه به گویش و اینکه چه می گوئیم بستگی دارد. و بعد با توجه به کتاب آنها را مقایسه می کنیم. پس در بحث کاربرد مودت و رحمت باز از این جنس است. ضمناً این نکات که مورد بحث قرار می گیرد، بدانیم که ما عقیده داریم پدر و مادر در شأن و جایگاه خودشان مودت و رحمت را دارند. نمی خواهد دنبال مودت و رحمت در آنها بگردید. شما اگر مادر باشید چه بدانید مودت و رحمت چیست و چه ندانید کارتان را انجام خواهید داد. دانستن باید به شما ارتقاء دهد نه ایست. باید به شما کمک کند. پروردگار مودت و رحمت را بین زن و مرد قرار داده است. حتماً دنبال گشتن

و معنی خواستن نمی خواهد. اما با دانستن معنی باید بتوانیم بهتر حرکت کنیم. اتفاقاً این ریشه است و اگر نبود آبیاری هم بی اثر بود. پس یک بذر مهم کاشته شده است که ما فقط خرابش نکنیم. ما عقیده داریم اگر کسی در مسیر خانواده به درستی رشد کند خیلی از این آموزه ها را نشنیده دارد اجرا می کند. روزی که ما آمدیم و هنگام عقد یک زن و مرد گفتیم این حقوق زن است و این حقوق مرد، از اینجا داریم اشتباه می کنیم. چون مودت و رحمت در اینجا کم رنگ شد، حقوق گرا شد. شما وقتی یک مورچه را راحت نمی توانید بکشید نیاز به آیین نامه حمایت از حیوانات در دنیا دارید؟ بنابراین اگر می خواهیم کاربردی نگاه کنیم کماکان ملاک روشهای ما، کتاب است و بر اساس کتاب تحلیل می کنیم. اگر خواستیم تحلیل کنیم از رویکرد تا عمل را می توانیم تحلیل کنیم. اما فقط رویکرد را نمیشود تحلیل کرد و بگوییم این رویکرد این عمل را الزاماً تولید می کند یا نمی کند. آن عمل شامل خیلی از چیزها بود. نیت شما، شیوه اجرای شما، شیوه گویش شما، منطقه ۱ و ۲ و ۳ همه در زیبایی شناسی قرار می گرفت، پس نمی توان به راحتی این موضوع را بست. یک جا نیت شما خوب است ولی جمله خود را بسیار افترض بیان می کنید. به یک نفر می خواهید هدیه بدهید ولی جلوی می اندازید. قاعدتا خوشش نمی آید. بعد می پرسید به نظر شما این مودت و رحمت نبود که من این هدیه را به او دادم؟ می گوییم ترکیب دچار مشکل است. بنابراین به این دلیل گفتیم بحث کاربردی آن به این راحتی نیست و یک مقداری باید روی آن کار کرد. ولی کماکان در بحثهای کاربردی خط کش، کتاب است. راحت می توان گفت کدام فصل است و صفحه دست راست است یا دست چپ. وقتی پیدا کردیم بعد می توانیم تحلیل کنیم که کدام رویکرد وجود دارد.

نکته دیگر اینکه مبانی تربیت در فطرت ما نهادینه شده است، ولی زمانی به صورت رویکرد انتخاب می شوند از قالب ناخودآگاه و فطری به قالب خودآگاه می آیند و این مسئله سبب بروز و استحکام بیشتر این مبانی می گردد و احتمال بروز موفقیت بیشتر است.